

رمزگشایی از عهدشکنی و نقشه ضدایرانی غرب

چکیده:

۱- جمهوری اسلامی روند قدرت‌یابی و سیر پیشرفتی متوازن در سیاست داخلی و خارجی را هم زمان دنبال می‌کند که باعث بیم و هراس دشمنان آن شده است. در روندهای داخلی دولتی بر سر کار آمده است که به دنبال پیاده سازی منویات امام جامعه است و بدون گره زدن تقویت مولفه‌های درونی قدرت و حل مشکلات اقتصادی مردم به مذاکره به برداشتن موانع از مسیر پیشرفت ملت ایران است.

۲- در روندهای منطقه‌ای و بین‌المللی نیز سردار شهید حاج قاسم سلیمانی و دیگر شهدای بزرگوار مدافع حرم، بزرگ‌ترین گام ممکن را با تبدیل "محور مقاومت" به "جبهه مقاومت" برداشته‌اند و اکنون، باید با شکل دهی "منظومه مقاومت" این روند را تکمیل کرد. بدیهی است که آمریکا در چنین شرایطی به دنبال "برجام منطقه‌ای" است! برجامی که بتواند در ذیل استراتژی "مهار حداکثری ایران قدرتمند" آن را هدایت و تعریف کند.

۳- هدف مرکزی آمریکا در مذاکره تحدید توان موشکی و پهپادی و تضعیف نفوذ منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران است. در واقع، آمریکا به دنبال تهی سازی

مولفه‌ها و اهرم‌های قدرت ما در مواجهه با استراتژی "مهارحداکثری ایران قدرتمند" آمریکاست. بدیهی است که در خصوص این نقاط قوت، نه مذاکره‌ای در کار خواهد بود و نه توافقی! اما این که آمریکا به ظاهر به مذاکره تمایل نشان می‌دهد، با توجه به تجارب گذشته و عملکردهای قبلی این کشور در برجام، می‌توان گفت آنها از طرح مذاکره که فریب مجدد مردم ایران است، هدفی جزء باج‌خواهی و تسلیم ایران اسلامی را دنبال نمی‌کنند. لذا باید در راستای جهاد تبیین این موضوع و غیر قابل اعتماد بودن آمریکا با تاکید بر بدعهدی آنها در برجام برای جامعه روشن شود.

رمزگشایی از عهدشکنی و نقشه ضدایرانی غرب

مقدمه:

پنجم اذرماه، جمع کثیری از بسیجیان با حضور در حسینیه امام خمینی (ره) با رهبر فرزانه و حکیم انقلاب اسلامی دیدار کردند. رهبر معظم انقلاب اسلامی در این دیدار، به نکات ارزنده ای در حوزه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و نوع رابطه با آمریکا اشاره فرمودند. معظم له در بخشی از این دیدار فرمودند:

انقلاب ما دل‌های ملت‌های همسایه و منطقه را دگرگون کرد. ملت ایران در صحنه است. دشمنان همه کار برای نابودی انقلاب کردند، اما فهمیدند که سخت است که با ایران روبرو شوند. آنان می‌خواستند اختیار عراق، سوریه و حزب‌الله لبنان را در اختیار بگیرند، اما نتوانستند. آمریکایی‌ها هزینه مالی و زمانی زیادی کردند که به ایران ضربه بزنند، اما نتوانستند. حالا معلوم می‌شود که چرا اسم حاج قاسم سلیمانی برای مردم ایران تا این حد محبوب و برای دشمنان تا این حد مغضوب است. حاج قاسم سلیمانی نقشه‌های دشمن را در منطقه خنثی کرد. حالا مشخص می‌شود که چرا دشمنان دنبال برجام دو و سه بودند. برجام دو، یعنی ایران باید از منطقه به کلی خارج شود. برجام سه، یعنی ایران متعهد شود که هیچ سلاح راهبردی مهمی تولید نکند و پهپاد و موشک نداشته باشد."

مضمون فراز دیگری از سخنان رهبر معظم انقلاب در این دیدار که با تاکید معظم‌له همراه است، این است که "عده‌ای ادعای فهم سیاسی هم می‌کنند، اما تحلیل‌هایشان در برخی روزنامه‌ها و بخشی از فضای مجازی واقعا انسان را متاسف می‌کند. آنان می‌گویند برای اینکه اغتشاش‌ها را تمام کنید، باید مشکل‌تان را با آمریکا حل کنید یا می‌گوید باید صدای ملت را بشنوید... با آمریکا چگونه مشکل حل می‌شود؟ آیا با نشستن و مذاکرات و از آمریکا تعهد گرفتن مشکل حل می‌شود؟ آیا آمریکا تحریم را برداشت و به تعهدات خود عمل کرد؟ آمریکا به تعهداتش عمل نمی‌کند. آمریکایی‌ها در برجام گفتند شما فعالیت صنعتی هسته‌ای را کاهش دهید و ما تحریم‌ها را برمی‌داریم، اما این کار را نکردند. مذاکره مشکل ما با آمریکا را حل نمی‌کند، چرا که آنان مدام باج می‌خواهند."

در تشریح مواضع رهبر معظم انقلاب اسلامی، مولفه‌ها و مصادیق تعیین‌کننده‌ای وجود دارد که به آنها اشاره می‌کنیم:

الف) از محور مقاومت تا منظومه مقاومت

۱- پیروزی سوریه در جنگ با تروریسم که به برکت خون شهدای مقاومت و در راس آنها شهید بزرگوار، سردار حاج قاسم سلیمانی صورت گرفت، گامی مهم در راستای تبدیل "محور مقاومت" به "جبهه مقاومت" بود. اکنون شاهد شکل‌گیری جبهه مقاومت در کلیه نقاط منطقه هستیم و گفتمان مقاومت، به مثابه گفتمانی فراگیر موفق به مهار گفتمان سازش و متعلقات آن شده است.

حتی آشکارسازی روابط برخی کشورهای عربی و رژیم اشغالگر قدس نیز قدرت تضعیف گفتمان مقاومت را نداشته و در آینده نیز نخواهد داشت. اکنون زمان آن رسیده است تا "جبهه مقاومت" تبدیل به "منظومه مقاومت" شود. شکل گیری منظومه مقاومت، به معنای ایجاد روابط مستقیم، علی- معلولی و هم ارز میان ارکان و اعضای جبهه مقاومت می باشد.

۲- در برهه حساس و سرنوشت ساز کنونی، غرب اکنون استراتژی "بازتولید تروریسم تکفیری" و "خلق کانون‌های بحرانی" در منطقه را در دستور کار قرار داده است. در چنین شرایطی هم‌افزایی اعضای جبهه مقاومت در ذیل یک ساختار پویا به نام "منظومه مقاومت" الزامی بوده و این روند نیز با توجه به واقعیات جاری در منطقه در حال شکل گیری است. بدون شک جمهوری اسلامی ایران در ترسیم منظومه مقاومت و اتصالات آن، نقش بسیار مهم و تعیین کننده ای را ایفا خواهد کرد. منظومه مقاومت، به خوبی ماهیت، راهبردها و تاکتیک‌های دشمنان را رصد و تحلیل کرده و در قبال هر یک از آنها راهکارهای قاطعانه و موثر را ترسیم می کند. این منظومه راهبردی و گفتمانی، جنس پدافندی نداشته و اتفاقاً در بسیاری از موارد آفندی و بر مبنای "کنش‌گری فعال" عمل می کند. تحرکات خطرناک رژیم صهیونیستی در غزه، کرانه باختری و جولان جملگی الزام مواجهه همه جانبه اضلاع جبهه مقاومت با توطئه های تل‌آویو را دو چندان ساخته است. این مواجهه در ذیل منظومه مقاومت صورت خواهد گرفت و جایی برای تنفس دشمن صهیونیستی باقی نخواهد گذاشت.

۳- سردار شهید حاج قاسم سلیمانی و دیگر شهدای بزرگوار مدافع حرم، بزرگ ترین گام ممکن را با تبدیل "محورمقاومت" به "جبهه مقاومت" برداشته اند و اکنون، باید با شکل دهی "منظومه مقاومت" این روند را تکمیل کرد. بدیهی است که آمریکا در چنین شرایطی به دنبال "برجام منطقه‌ای" است! برجامی که بتواند در ذیل استراتژی "مهار حداکثری ایران قدرتمند" آن را هدایت و تعریف کند. فراموش نکنیم که شالوده جبهه و منظومه مقاومت را "گفتمان مقاومت" تشکیل می دهد؛ گفتمانی که فرصت ساز و آگاهی بخش بوده و اساسا دشمنان قدرت درک ماهیت و اصالت آن را ندارند. قطعاً اصلی ترین وظیفه و ماموریتی که همه اجزای منظومه مقاومت بر روی آن اتفاق نظر خواهند داشت، تقویت و بسط همین گفتمان مقدس و اصیل خواهد بود. اساسا پیروزی بزرگ جبهه مقاومت بر تروریسم تکفیری و حامیان غربی و صهیونیستی آن جملگی پیوستی گفتمانی داشته است.

ب) اهداف امریکا از خلق برجام‌های سریالی

هدف امریکا از خلق برجام هسته‌ای، موشکی و منطقه‌ای، رسیدن به نقطه‌ای تحت عنوان "مهار حداکثری ایران قدرتمند" است. در این خصوص می توان اهداف عینی امریکا را به صورت زیر برشمرد:

۱- در حوزه سیاست داخلی، دشمنان نظام در صدد ایجاد دو قطبی سازی میان نیروهای انقلابی کشور هستند. این دو قطبی سازی با هدف "ضربه زدن به اصالت نظام" صورت می گیرد. بی دلیل نیست که منازعات یا اختلافاتی که

بعضاً در خلال مذاکرات برجام میان نیروهای ارزشی نظام وجود داشته است، تا این حد مورد توجه و استناد رسانه های ضد انقلاب قرار گرفته است. واقعیت امر این است که " دو قطبی سازی" یک "فرمول ساختار شکنانه" است نه یک " تاکتیک مقطعی". به عبارت بهتر، باید در تحلیل این رفتار دشمن، دو قطبی سازی را به مثابه یک استراتژی تقابلی در مواجهه با انقلاب اسلامی مورد توجه و تحلیل قرار داد. تنها راه اصولی مواجهه با این استراتژی خطرناک و بستن راه نفوذ دشمن در این حوزه، اتحاد حول محور، جایگاه و فرمایشات رهبر معظم انقلاب و ایجاد تفکیکی واقع بینانه میان دوستان و دشمنان انقلاب است. اگر باور داشته باشیم بخش عمده ای از بازی دشمن نه در آن سوی مرزها، بلکه در حوزه سیاست داخلی ما و در شکل دهی منازعات داخلی میان علاقه مندان به آرمان های نظام صورت می گیرد، مسلماً واکنش ما نیز نسبت به این عملیات صد لایه و پیچیده قاطعانه تر و هوشمندانه تر خواهد بود.

۲- در حوزه سیاست خارجی، دشمن در صدد است ضمن دفرمه کردن راهبردها و ثوابت بازی ما در قبال منطقه و جهان، استراتژی های جدیدی را جایگزین آنها نماید. نخستین گام دشمنان نظام در این مسیر، "قابل معامله جلوه دادن اصول کلان سیاست خارجی" کشور است. به عبارت بهتر، ایالات متحده آمریکا و دیگر دشمنان نظام در وهله نخست، ثوابت و اصول سیاست خارجی کشورمان (که آنها نیز منبعث از آرمانهای انقلاب اسلامی هستند) را به تاکتیکهایی قابل انعطاف تقلیل می دهند و پس از شکستن پوسته و هسته سخت این اصول، آنها را بر اساس اهداف خود انعطاف پذیر می سازند. در

این خصوص بازی واشنگتن و متحدانش بسیار پیچیده است. حتی آنها در مواردی حاضر هستند "پوسته ظاهری" اصول سیاست خارجی کشورهای مخالف آنها حفظ شود اما "هسته درونی" آن را نرم و منعطف می کنند. حتی آنها بر دیالوگ‌هایی که در داخل کشور و میان طرفداران و مخالفانشان در این خصوص صورت می گیرد نیز نظارت کرده و دست به شکل دهی گفتمانی می زنند که پذیرای تزیینی کردن استراتژی‌ها و از درون تهی کردن آنها باشد. بنابراین، در مواجهه با این رویکرد دشمنان، باید "اصالت از ثوابت راهبردی کشور" را در حوزه‌های منطقه‌ای و دفاعی در دستور کار قرار داد.

۳- در حوزه امنیت منطقه‌ای، آمریکا در صدد ساده سازی معادلات امنیتی جهان اسلام و انکار تحرکاتی است که خود در جهت تحقق "منطقه ناامن" صورت می دهد. بر این اساس، غرب به جای آنکه ماهیت واقعی خود به عنوان "مولد بحران تروریسم" در منطقه را جلوه گر سازد، در قالب "حلال بحرانهای امنیتی منطقه" جلوه گر می شود. در این معادله غرب هیچ گاه به حمایت‌های پشت پرده و آشکار خود از رژیم صهیونیستی، داعش و برخی کشورهای عربی منطقه نظیر عربستان سعودی در جهت ناامن سازی جهان اسلام اشاره ای نکرده و صرفاً تصویر وارونه و کاریکاتوری خود را در این خصوص به خورد افکار عمومی جهان می دهد. رسانه های غربی نیز در این روند به مثابه یک کاتالیزور در معادله ای شیمیایی عمل می کنند تا هر چه سریع تر "اقناع ساختگی" افکار عمومی منطقه و جهان را در این خصوص شکل دهند. در چنین وضعیتی، حتی حمایت‌های مستقیم آمریکا از رژیم صهیونیستی و سکوت این کشور و نهادهای

ظاهرا بین المللی مانند آژانس بین المللی انرژی اتمی و سازمان ملل متحد در قبال فعالیتهای ضد امنیتی این رژیم نامشروع (مانند وجود سلاح های هسته ای ممنوعه در زرادخانه های رژیم اشغالگر قدس) هر یک با بایکوت خبری و تحلیلی مواجه می شوند. بدیهی است که در چنین وضعیتی، تنها راه بستن نفوذ دشمنان، اصرار بر توانایی های امنیتی کشور، از جمله توانایی های موشکی و دفاعی ارزنده ای است که به همت فرزندان این مرز و بوم حاصل شده و هر یک از آنها، روزنه نفوذ غرب در معادلات امنیتی- دفاعی کشور را می بندد.

۴- دشمنان و در راس آنها آمریکا، در حوزه اقتصادی، در صدد بوده و هستند با قرار دادن نقطه ثقل اقتصادی کشور بر مبنای "توافق با غرب"، مانع از تحقق ظرفیت های بالقوه نهفته در حوزه اقتصاد و صنعت کشور شود. به عبارت بهتر، غرب روزنه نفوذ اقتصادی خود در کشور را بر مبنای جا انداختن "اقتصاد متأثر از تحریم" در حوزه مالی و اعتباری کشور قرار داده است. همان گونه که بارها عنوان شده است، از آنجا که هرگونه توافقی که یک طرف آن آمریکا و بازیگران اروپایی باشند، به صورت بالقوه توسط غرب و حتی دیگر اعضای ۵+۱ قابل نقض است، نمی توان از آن به عنوان یک نقطه ثقل در معادلات اقتصادی کشور اتکا کرد. بدیهی است که در این برهه تعیین کننده، باید نسبت به مقوله "اقتصاد درونزا" یا همان اقتصاد مقاومتی به مثابه تنها نسخه مقابله با نفوذ اقتصادی غرب در دوران پسا برجام نگریست. در این میان، بی اعتمادی نسبت به طرف مقابل و اصول اقتصادی ایجاب می کند به جای تکیه بر یک "ظرفیت قابل تغییر"، به ظرفیت داخلی کشور که متغیری از اخم و لبخند

دشمنان ما نیست استناد کنیم. در صورتی که "اقتصاد مقاومتی" به مبنا و الگوی ما در حوزه مالی و اعتباری و گردش سرمایه در داخل و خارجی از کشور تبدیل، ضمن بستن راه نفوذ دشمن خواهیم توانست اقتصاد خود را به صورت بنیادین و اصولی بازتعریف کرده و برنده این رقابت پیچیده با آمریکا باشیم. به عبارت بهتر، در اینجا ما با دو استراتژی "خنثی سازی تحریم‌ها" و "رفع تحریم‌ها" مواجه هستیم که باید استراتژی نخست (خنثی سازی تحریم‌ها) را به مثابه "استراتژی غالب" و دیگری (رفع تحریم‌ها از طریق مذاکره) به مثابه "استراتژی وابسته" در نظر گرفته شود.

ج) چرا برجام موشکی خط قرمز پررنگ ماست؟

۱- طی سالهای اخیر، شاهد فضا سازی سیاسی، رسانه ای و تبلیغاتی هماهنگ کشورهای غربی علیه توان موشکی کشورمان هستیم. متعاقب شکست داعش در سوریه و عراق که به مثابه شکست غرب در منطقه تلقی می شود، این روند تشدید شده است. مقامات آمریکایی و اروپایی بارها به عناوین گوناگون خواستار "تحدید توان موشکی ایران" شده اند. امانوئل مکرون رئیس جمهور ناتوان و ضد ایرانی فرانسه نیز طی سالهای اخیر بارها نسبت به توان موشکی کشورمان ابراز نگرانی کرده و خواستار مذاکره با ایران بر سر این موضوع شده است. همان گونه که مشخص است، میان مقامات غربی در تقابل با برنامه موشکی ایران نوعی تقسیم کار صورت گرفته است.

۲- در جریان برگزاری مذاکرات هسته ای میان ایران و اعضای ۵+۱ بین سالهای ۱۳۹۲ تا ۱۳۹۴، جان کری وزیر امور خارجه سابق ایالات متحده نیز خواستار گنجاندن موضوع توان موشکی ایران در برجام بود. حتی کار به جایی رسید که مذاکرات مسقط در سال ۱۳۹۳ به دلیل اصرار طرف آمریکایی بر سر این موضوع با شکست مواجه شد. "ریچارد نفیو" عضو تیم مذاکره کننده هسته‌ای آمریکا که از وی به عنوان معمار تحریم‌های ایران نیز یاد می‌شود، اخیراً تأکید کرده است که واشنگتن در آن دوران پس از اینکه نسبت به شکست مذاکرات (در صورت اصرار بر سر گنجاندن موضوع توان موشکی ایران در برجام) اطمینان پیدا کرد، ناچار شد از مواضع خود در این خصوص عقب نشینی کند. با این حال وی پیشنهاد داده است که در برهه فعلی می‌توان بر سر موضوعاتی مانند توان و برد و حتی تعداد موشک‌های ایران وارد مذاکره شد! از این رو میان دمکرات‌ها و جمهوری خواهان آمریکا بر سر تقابل موشکی با ایران کمترین اختلاف نظری وجود ندارد. حتی حدود سه سال قبل نیز مجلس نمایندگان آمریکا قطعنامه ای را تحت عنوان "قانون اجرایی برنامه موشکی بالستیک ایران و تحریم‌های بین‌المللی" را با اکثریت آرا به تصویب رساند. نکته قابل توجه در این خصوص، همراهی مطلق دموکرات‌های کنگره با جمهوری خواهان بود، به گونه ای که حتی یک نفر از اعضای دموکرات مجلس نمایندگان آمریکا با این موضوع مخالفت نکرد.

۳- صورت‌بندی "تقابل موشکی غرب با ایران" بر خلاف آنچه تصور می‌شود، چندان دشوار نیست. ایالات متحده آمریکا و تروویکای اروپایی جهت مقابله با

توان دفاعی و موشکی ایران وارد معامله شده اند. واشنگتن و پاریس دو بازیگر اصلی آن سوی معادله هستند، ضمن آن که لندن و برلین نیز از قبل در این خصوص به کاخ سفید و کاخ الیزه چراغ سبز نشان داده اند. بنابراین، در بعد ماهوی موضوع، میان واشنگتن و ترویکای اروپایی اتفاق نظر وجود دارد. با این حال در بعد ظاهری و شکلی موضوع، میان آمریکا و متحدان آن تنها یک اختلاف وجود دارد: برخی مقامات غربی معتقد هستند که توان موشکی ایران باید در ذیل برجام و در ارتباط با سند توافق هسته‌ای گنجانده شود. این در حالی است که برخی دیگر معتقدند موضوع توان موشکی ایران باید به عنوان یک موضوع جداگانه و در قالب توافقی ثانویه منعقد شود.

۴- منازعه روبنایی و شکلی آمریکا و ترویکای اروپایی بر سر نحوه تحدید توان موشکی ایران، اساساً اهمیتی برای جمهوری اسلامی ایران ندارد. مسئله اصلی این است که بر سر کلیت موضوع (تحدید توان موشکی ایران) میان واشنگتن و شرکای اروپایی آن اتفاق نظر وجود دارد. به عبارت بهتر، "جنبه ظاهری" موضوع نباید دستگاه دیپلماسی و سیاست خارجی ما را از توجه به "جنبه ماهوی" و "زیر بنایی" موضوع باز دارد. آنچه مسلم است اینکه تنها راه ممکن برای ختنی سازی هر گونه اقدام آمریکا و متحدان اروپایی آن علیه توان موشکی ایران، مخالفت مطلق با هرگونه مذاکره موشکی با آنها و از سوی دیگر، تقویت روز افزون توان دفاعی کشورمان است. همچنین ترویکای اروپایی نیز باید بابت بازی در زمین ایالات متحده آمریکا مورد بازخواست جدی دستگاه سیاست خارجی کشورمان قرار گیرند. بدون شک در صورت

مواجهه قاطعانه و هوشمندانه با این موضوع، تقسیم کار کاخ سفید و کاخ الیزه و دو کشور اروپایی آلمان و فرانسه در تقابل با توان دفاعی و موشکی کشورمان به جایی نخواهد رسید. از سوی دیگر، توان موشکی جمهوری اسلامی ایران، اهرم قدرت ما در مواجهه با استراتژی "مهارحداکثری ایران قدرتمند" محسوب می‌شود. بدیهی است که در خصوص این نقطه قوت، نه مذاکره‌ای در کار خواهد بود و نه توافقی!

(د) از معاهده الجزایر تا توافق برجام

خروج دولت ترامپ از توافق هسته‌ای، نقطه آشکارساز بدعهدی آمریکا در قبال معاهدات و توافقات بین المللی محسوب می‌شود. این نخستین بار نبود که واشنگتن پس از توافق با ایران، دست به کارشکنی زد.

۱- **تجربه معاهده الجزایر؛** در سال ۱۹۸۱ (دو سال پس از پیروی انقلاب اسلامی ایران)، بیانیه الجزایر با میانجیگری کشور الجزایر، میان نمایندگان ایران و آمریکا به امضا رسید. به موجب این بیانیه بسیاری از محدودیت‌های ایجاد شده از سوی آمریکا متفی شد. این بیانیه‌ها در بر گیرنده دو اعلامیه دولت الجزایر که یکی مربوط به آزادی دیپلمات‌های جاسوس آمریکایی در تهران و دیگری مربوط به حل و فصل دعوی قضایی این دو کشور از طریق ایجاد نهادی به نام دیوان داوری دعاوی ایران و آمریکا بود.

به موجب بیانیه‌های الجزایر طرفین متعهد گردیدند که:

- ایران دیپلمات‌های آمریکایی را آزاد کند.
- آمریکا در امور داخلی ایران (چه از لحاظ سیاسی و چه نظامی) مداخله نکند.
- آمریکا فرمان اجرایی ۱۲۱۷۰ و تحریم‌های تجاری و اقتصادی را لغو و دارایی‌های مسدود شده ایران را آزاد کند.
- هر دو کشور متعهد شوند که طرح دعاوی قضایی اتباع آن‌ها و دولت‌ها علیه یکدیگر، در دادگاه‌ها و نهادهای قضایی بین‌المللی را پایان داده و دعاوی خود را به نهادی موسوم به دیوان داوری دعاوی ایران و آمریکا ارجاع دهند.
- آمریکا می‌بایست اطمینان می‌داد که هر گونه تصمیمات دادگاه‌های آمریکا در رابطه با انتقال دارایی‌های محمدرضا پهلوی و حکومت پیشین ایران را، مستقل از «اصل مصونیت شاه مخلوع» اجرا خواهد کرد.

با این حال، آمریکا بلافاصله پس از آزادی گروگان‌ها تعهدات خود را یکی پس از دیگری زیر پا گذاشت! کمک به رژیم صدام در جنگ تحمیلی علیه ایران، مداخله مستقیم و سلبی در امور داخلی ایران با هدف تضعیف نظام جمهوری اسلامی و وضع تحریم‌های مکرر علیه کشورمان و در نهایت، ممانعت از آزادسازی دارایی‌ها و اموال بلوکه شده ایران از جمله مصادیق این کارشکنی محسوب می‌شود.

۲- تجربه برجام نافرجام؛ در جریان خروج دولت آمریکا از توافق هسته‌ای (برجام) نیز دقیقاً همین اتفاق رخ داد. البته در اینجا باید در نظر داشت که دولت اواما نیز پس از انعقاد توافق هسته‌ای، کارشکنی‌های اجرایی را در مسیر رفع تحریم‌های ضد ایرانی آغاز کرد. اما در دوران ریاست جمهوری ترامپ، این کارشکنی‌ها به نقطه اوج خود رسید و در نهایت، منتج به خروج آمریکا از این توافق گردید.

۳- پیچیده‌سازی مذاکره با هدف مهار ایران در دولت بایدن؛ از زمان حضور بایدن در رأس معادلات سیاسی و اجرایی واشنگتن، مقامات آمریکایی و اروپایی تلاش کردند تاکتیک «پیچیده‌سازی صحنه مذاکرات» را در ذیل استراتژی «مهار همه‌جانبه ایران» هدایت کنند. خروجی عینی این ترکیب، «اصرار بر بازگشت غیر واقعی به توافق هسته‌ای» بود؛ جایی که غرب تعهدپذیری یکجانبه ایران به تعهدات برجامی در قبال تعلیق قطره‌چکانی تحریم‌های برجامی را دنبال می‌کرد. افرادی مانند جیک سالیوان، مشاور امنیت ملی و آنتونی بلینکن، وزیر امور خارجه دولت بایدن هر دو تصور می‌کردند که استراتژی فشار حداکثری ترامپ و برخی آثار و تبعات آن، ایران را مشتاق احیای برجام (به هر قیمت ممکن) ساخته است. متأسفانه رویکرد دولت سابق (دولت‌های یازدهم دوازدهم) و برجام‌محوری آن، غرب را نسبت به پیشبرد این موضوع تشویق می‌کرد.

با گذشت زمان، مقامات غربی دریافتند که گزینه «بازگشت غیرعملیاتی آمریکا به برجام» در قاموس اقتصادی و سیاسی ایران جایی ندارد. حضور دولت سیزدهم و گارد بسته آن در برابر «تضمین‌گریزی» و «بازی فرامتنی و محیطی غرب» منجر به کاهش معنادار قدرت مانور آمریکا و اروپا در این عرصه شد. خروج افرادی مانند «ریچارد فیو» معمار تحریم‌های ضدایرانی و «دن شاپیرو» سفیر سابق آمریکا در اراضی اشغالی از تیم مذاکره‌کننده هسته‌ای سیگنالی طبیعی نسبت به همین روند بود؛ روندی که مطلوب طرفداران «بازگشت یکجانبه ایران به برجام» در کاخ سفید نبود!

پس از خروج ترامپ از قدرت، مقامات حزب دمکرات آمریکا و تروئیکای اروپایی درصدد ترسیم یک ساختار «ماتریسی خطرناک» علیه ایران برآمدند به‌گونه‌ای که در آن استراتژی‌های «مهار حداکثری»، «فشار هوشمندانه» و «منزوی‌ساختن ایران» حکم ستون‌های این ساختار پیچیده را داشتند. پیش‌فرض مقامات غربی این بود که ایران به چینش این ستون‌ها (تحت تأثیر القاءات کاذب و فشارهای اقتصادی) تن خواهد داد. اما با گذشت مدتی کوتاه، مقامات آمریکایی و اروپایی دریافتند که میان ساختار مدنظر و واقعیات جاری در قبال ایران فاصله‌ای معنادار وجود دارد. گسترش قدرت نظامی، موشکی و منطقه‌ای ایران و گام‌های مؤثر هسته‌ای ایران (در پاسخ به کارشکنی‌های برجامی غرب) در انهدام این ماتریس مؤثرترین نقش را ایفا کردند.

پس از آن، غرب روی به نگاه «شبکه‌ای» آورد. در نگاه شبکه‌ای، غرب با نوعی نسبت‌گذاری جدید میان استراتژی‌ها و تاکتیک‌ها، ساختار بازی خود را محدودتر ساخت؛ به‌عنوان مثال، «استراتژی مهار حداکثری ایران» به‌صورت خودکار به حاشیه رانده شد و جای خود را به «استراتژی فشار هوشمندانه» علیه ایران داد. استراتژی «منزوی‌ساختن ایران» نیز با توجه به احیای دیپلماسی منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران و استفاده بهینه دولت جدید از فرصت‌های فرامنطقه‌ای جاری در نظام بین‌الملل، به‌طور کامل از قاموس محاسبات راهبردی آمریکا رخت بربست.

نتیجه‌گیری

جمهوری اسلامی ایران با اصرار بر خطوط قرمز خود در مذاکرات هسته‌ای، مانع از برهم‌کنش «تاکتیک‌های مذاکراتی» و استراتژی «اعمال فشار هوشمندانه غرب علیه کشورمان» شد. به‌عبارت بهتر، ایران با واکنش هوشمندانه و قاطعانه خود، اجازه قرارگرفتن و تطبیق تاکتیک‌های ابتدایی ترسیم‌شده از سوی غرب بر مدار استراتژی‌های آن را نداد. اکنون غرب به مرحله سوم رسیده است؛ یعنی جایی که ناچار شده به نگاه «خطی» روی بیاورد.

در نگاه خطی، ما شاهد بازی غرب با یک استراتژی و یک تاکتیک هستیم: استراتژی «اعمال فشار هدفمند علیه ایران» و تاکتیک «پیچیده‌سازی مذاکرات»! بدیهی است که حفظ گارد بسته جمهوری اسلامی ایران در این مرحله و تأکید مکرر دستگاه سیاست‌خارجی کشورمان بر «توافق خوب» که در سایه

«آینده پژوهی برجامی» و «عدم عبور از خطوط قرمز و پیش شرط‌های اصلی احیای توافق هسته‌ای» شکل می‌گیرد، نقش مهمی در سقوط غرب در آخرین سنگر دارد. تا رسیدن به این پیروزی بزرگ زمان اندکی باقی مانده است. به عبارت بهتر، صیانت از ثوابت و راهبردهای کلان گفتمانی، امنیتی و دفاعی ما در منطقه و نظام بین الملل، خط قرمزی است که هیچ گاه نباید فدای اخم و لبخند دشمنان قسم خورده نظام و ملت ایران شود. اگر خوب دقت کنیم این موضوع را می‌توانیم از مواضع رهبر معظم انقلاب در جمع بسیجیان به خوبی درک نمائیم. البته تبیین و روشن‌گری جامعه ایرانی نسبت به بدعهدی آمریکا مبتنی بر تجارب پیشین و زیاده‌خواهی‌های تمام‌ناشدنی‌اش تا مرز تهی‌سازی جمهوری اسلامی از مولفه‌های قدرت معنوی و مادی و بازدارندگی امری لازم و ضروری موفقیت طی این مسیر عزت‌آفرین است.